



همزمان با جدایی طلبی کاتالونیا و کردستان عراق منتشر می‌شود

تحلیل اقتصادی جدایی طلبی

از دید اقتصادی افراد برای ماندن در مجموعه یک کشور و یا استقلال از آن و حتی پیوستن به کشوری دیگر هزینه-فایده می‌کنند. تا وقتی که فایده ماندن در مجموعه یک کشور بسیار بیشتر از هزینه‌های احتمالی ماندن در آن باشد، دعوت‌های جدایی طلبی از سوی مردم آن منطقه طرد می‌شود و کسی آن را جدی نمی‌گیرد.

چندی قبل خطای یک برنامه تلویزیونی موجب شد تا بحث قومیت‌ها و چگونگی پرداختن به این موضوع مورد توجه قرار گیرد. طبیعی است که هر کس از منظر خود به این مسئله نگاه می‌کند. برخی مطالبات به حق اما برآورده نشده را زمینه‌ساز اصلی می‌داند. دیگر بر تحریکات خارجی و توطئه بیگانگان انگشت تاکید می‌گذارد. طرف سومی رویکردهای دولت را موجب جری شدن برخی گرایش‌های مطرود می‌داند. در مقابل هواداران دولت این امور را دسیسه‌ای برای بدنام کردن دولت قلمداد می‌کنند. بد نیست در میانه چنین همه‌های اقتصاددانان نیز نگاه اقتصادی خود را به این مسئله عرضه کنند. اینکه همیشه یک گروه اقلیتی تمایلات جدایی طلبانه داشته باشند امر عجیبی نیست و تا وقتی که این اقلیت مورد اقبال اکثریت قرار نگیرند، جای نگرانی وجود ندارد. از وقتی که از یک جریان مطرود اقلیت شروع به کسب حمایت می‌کند، باید به سرعت به این سوال پرداخت که چه عاملی موجب شده تا آن گروه به تدریج حامی پیدا کند. در اینجا روش‌شناسی اقتصاد به ما کمک می‌کند تا موضوع را در چارچوب مناسبی تحلیل کنیم.

از دید اقتصادی افراد برای ماندن در مجموعه یک کشور و یا استقلال از آن و حتی پیوستن به کشوری دیگر هزینه-فایده می‌کنند. تا وقتی که فایده ماندن در مجموعه یک کشور بسیار بیشتر از هزینه‌های احتمالی ماندن در آن باشد، دعوت‌های جدایی طلبی از سوی مردم آن منطقه طرد می‌شود و کسی آن را جدی نمی‌گیرد. اما اگر منافع جدایی یا پیوستن به کشوری دیگر بیشتر از هزینه‌های آن شود، افراد آن منطقه به تدریج چنین دعوت‌هایی را جدی می‌گیرند.

تا وقتی که فایده ماندن در مجموعه یک کشور بسیار بیشتر از هزینه‌های احتمالی ماندن در آن باشد، دعوت‌های جدایی طلبی از سوی مردم آن منطقه طرد می‌شود و کسی آن را جدی نمی‌گیرد.

سه گزینه اقلیت‌ها

بیا بید روی منافع و هزینه‌های این سه گزینه فکر کنیم تا به یک راه حل اساسی برای چنین مشکلاتی دست یابیم.

گزینه ماندن در مجموعه یک کشور: منافع ماندن در یک کشور آنست که مردم هر منطقه از همه خدماتی که دولت

مرکزی ارائه می‌کند بهره‌مند می‌شوند. در عین حال ماندن در یک کشور موجب می‌شود که صنایع موجود در آن شهر و منطقه با همان واحد پول و با همان قوانین موجود در کشور به مبادله با دیگر استانها و شهرهای آن کشور می‌پردازند. در مجموع باید نگاه کرد که خالص داده و ستانده چگونه است. اگر شهر یا منطقه‌ای به طور خالص دهنده باشد تا گیرنده، یک انگیزه اولیه برای جدایی طلبی فراهم می‌شود. به عنوان مثال، بسیاری از مردم شمال ایتالیا بر این باور هستند که چون بیشتر صنایع کشور ایتالیا در منطقه میلان (شمال ایتالیا) واقع شده‌اند، آنها بیش از آنکه از خدمات دولت مرکزی واقع در رم (جنوب ایتالیا) بهره‌مند شوند، مالیات پرداخت می‌کنند. به همین دلیل آنها به طور خالص دهنده هستند تا گیرنده. همین امر انگیزه‌ای ایجاد کرده تا گرایش به سمت استقلال و ایجاد کشوری در شمال ایتالیا در آنجا تقویت شود. در بلژیک نیز که بخش هلندی‌زبان به لحاظ اقتصادی در وضعیت ممتازتری از بخش فرانسوی زبان است، انگیزه جدایی طلبی در بخش هلندی‌زبان زیاد است. هزینه ماندن در مجموعه یک کشور معمولاً تضييع برخی مطالبات قومی، نژادی و منطقه‌ای است.

گزینه استقلال: استقلال فی نفسه جذاب است و اینکه مردم هر منطقه‌ای بتوانند خود برای خود قانون‌گذاری کنند و تصمیم‌گیری کنند فی نفسه امری جذاب است. هزینه استقلال معمولاً درگیری نظامی و قطع خدماتی است که سابقاً دولت مرکزی ارائه می‌کرد. همچنین یک منطقه مستقل دیگر نمی‌تواند بدون عوارض با دیگر بنگاه‌های موجود در یک کشور مبادله داشته باشد بلکه باید به عنوان یک بیگانه از خلال موانع تعرفه‌ای و اخذ ویزا رابطه تجاری را برقرار کند.

گزینه پیوستن به کشور دیگر: منافع پیوستن به کشور دیگر آنست که صنایع آن منطقه گمان می‌کنند که می‌توانند از خدمات دولت مرکزی دولت دیگر بهره‌مند شده و فراتر از موانع تعرفه‌ای و ویزا با صنایع کشور دیگر روابط تجاری برقرار سازد. هزینه این گزینه آنست که مشخص نیست تضييع برخی از دیگر حقوق توسط کشور جایگزین صورت نگیرد.

صورت‌بندی اقتصادی جدایی طلبی

از این صورت‌بندی ساده به سادگی می‌توان نکات مهمی را بیرون کشید:

۱- هرچه صنایع یک منطقه پیوستگی بیشتری با صنایع موجود در یک کشور داشته باشند (برای تامین نهاده‌های تولید یا فروش محصول)، انگیزه‌های جدایی طلبی کاهش می‌یابد زیرا جدایی طلبی موجب می‌شود تا نه تنها صنایع نتوانند به راحتی نهاده‌های تولید موردنظر خود را تامین کنند، بلکه بازار و مشتریان خود را از دست خواهند داد. هرچه رشد اقتصادی در یک کشور بیشتر باشد، تقاضای مردم آن برای کالاها و خدمات بیشتر می‌شود. به همین دلیل رشد اقتصادی کشور ایران موجب می‌گردد تا کشور ایران بازار بزرگتری برای صنایعی باشد که در مناطقی قرار دارند که داعیه‌های جدایی طلبی از گذشته در آنها وجود دارد. این امر انگیزه‌های جدایی طلبی را به شدت کاهش می‌دهد.

هرچه صنایع یک منطقه پیوستگی بیشتری با صنایع موجود در یک کشور داشته باشند، انگیزه‌های جدایی طلبی کاهش

می‌یابد.

۲- با جدایی طلبی، صنایعی که در منطقه جدایی طلب قرار دارند اگرچه بازار کشور اول خود را از دست می‌دهند اما می‌توانند بازار کشور رقیب را به دست آورند. هرچه رشد اقتصادی کشور رقیب بیشتر از کشور اول باشد بازار کشور رقیب در مقایسه با کشور اول جذاب‌تر می‌شود و همین امر وسوسه جدایی طلبی را تشدید خواهد کرد.

۳- هرچه بتوان این تهدید را تقویت کرد که هزینه‌های ناشی از درگیری‌های نظامی برای جدا شدن شدید خواهد بود، انگیزه‌های جدایی طلبی تضعیف خواهد شد.

۴- هرچه مطالبات قومی در چارچوب قانون اساسی بیشتر برآورده شود، هزینه‌های ماندن در یک مجموعه کشوری کاهش خواهد یافت و انگیزه‌های جدایی طلبی کاسته خواهد شد.

۵- هرچه منابع مالی بیرون کشیده شده از یک منطقه جدایی طلب کمتر باشد انگیزه جدایی طلبی کاهش می‌یابد. در مثال شمال ایتالیا، این پیشنهاد مطرح است که مالیات‌های پرداختی در منطقه شمال ایتالیا در همان شمال ایتالیا هزینه شود تا انگیزه جدایی طلبی کاهش یابد.

بررسی وضعیت جدایی طلبی در ایران

حال با این چارچوب نظری می‌توان یک ارزیابی از میزان جدی بودن مخاطرات ناشی از جدایی طلبی ارائه کرد. پیش از هر چیز باید توجه داشت که جدایی طلبی بیشتر در مناطق مرزی صورت می‌گیرد تا مناطق داخلی. فقدان دسترسی مناطق مرکزی و داخلی، انگیزه‌ای برای جدایی طلبی فراهم نمی‌کند.

الف) استان خراسان به دلیل همجواری با کشور افغانستان انگیزه‌ای برای جدایی طلبی نخواهد داشت زیرا تا چند دهه آتی انتظار نمی‌رود که کشور افغانستان وضعیت توسعه یافته‌ای داشته باشد. به همین دلیل انگیزه‌ای برای پیوستن به افغانستان وجود نخواهد داشت. مستقل شدن نیز به دلیل آسیب‌پذیری نظامی و امنیتی گزینه قابل توجهی نیست.

ب) سیستان و بلوچستان به لحاظ اقتصادی وابستگی زیادی به داخل ایران ندارد و به همین دلیل جدایی از ایران زیان اقتصادی شدیدی به آن وارد نمی‌کند. در عین حال پیوستن به کشور پاکستان که تا یک دهه آینده گرفتار مسائل داخلی است و فاقد یک اقتصاد پویاست، جذابیت چندانی نخواهد داشت. پاسخ‌گویی به مطالبات قانونی موجود در منطقه و ایجاد صنایعی که پیوستگی با داخل دارند می‌تواند به راحتی انگیزه‌های جدایی طلبی را مهار کند. لذا تهدید به جدایی طلبی در این منطقه نسبتاً ضعیف تا متوسط است.

ج) مناطق جنوب کشور خصوصاً جزایر سه‌گانه و دیگر جزایر ایران در وضعیت تهدید جدی هستند زیرا در شرایطی که اقتصاد ایران در یک دهه گذشته عملکرد نسبتاً ضعیفی داشته، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس توانسته‌اند رشد بالایی را تجربه کنند. عدم پیوستگی اقتصاد این مناطق به مناطق داخلی انگیزه اقتصادی کمی برای باقی ماندن در ایران فراهم می‌کند. وجود مخازن گاز و نفت نیز می‌تواند بقای آنها را در صورت جدایی تضمین کند و همین امر جذابیت جدایی طلبی را تشدید می‌کند.

د) منطقه خوزستان در وضعیت تهدید متوسط قرار دارد زیرا اگرچه به واسطه وجود منابع نفت، بسیاری از مردم این منطقه تصور می‌کنند که آنها بیشتر دهنده هستند تا گیرنده و همین امر زمینه نارضایتی را فراهم کرده اما نامساعد بودن شرایط کشور عراق انگیزه جدایی طلبی را به شدت کاهش داده است.

ه) منطقه آذربایجان در وضعیت تهدید متوسط به بالا قرار دارد زیرا در ده سال گذشته رشد اقتصادی در کشور ترکیه و تا حدی آذربایجان بالا بوده است در حالیکه اقتصاد ایران در ده سال گذشته در وضعیت مناسبی نبوده است. این امر جذابیت جدایی طلبی را تشدید می‌کند اما در عین حال باید توجه داشت که اکثر صنایع موجود در منطقه آذربایجان صنایعی هستند که پیوستگی زیادی با بازار داخلی ایران دارند و به همین دلیل جدایی این منطقه هزینه زیادی برای مردم آن خواهد داشت. علاوه بر آن مبادلات بین مردم این منطقه با کل کشور و همچنین خدماتی که دولت مرکزی ارائه می‌کند در سطحی هست که منافع ماندن در ایران را بر هزینه‌های آن چیره کند و در مجموع خالص منفعت ماندن را بر خالص منفعت جدایی طلبی غلبه دهد. در مورد این منطقه این خطر هست که با تداوم رشد اقتصادی ترکیه و آذربایجان و تداوم عملکرد بد اقتصاد ایران و عدم برآورده کردن مطالبات قانونی قومی و منطقه‌ای، معادله هزینه فایده تغییر کند و تهدید به جدایی این مناطق از سطح متوسط به سطح شدید تغییر وضعیت دهد.

و) تهدید به جدایی طلبی مردم شمال ایران در سطح پایینی قرار دارد زیرا وجود دریا و سابقه اتحاد جماهیر شوروی از یک سو و همچنین ضعف عملکرد اقتصادی کشورهایی که در سمت دیگر دریا قرار دارند از سوی دیگر، انگیزه زیادی برای جدایی طلبی در این مناطق فراهم نمی‌کند. همچنین باید به خاطر داشت که این مناطق از خدمات دولت مرکزی برخوردار است و اقتصاد آن به توریسم داخلی ایران وابسته است و بیش از آنکه به بقیه کشور دهنده باشند گیرنده هستند. لذا تقاضای جدایی طلبی در آنجا به صورت جدی وجود ندارد.

ز) در منطقه کردستان انگیزه‌ای قدیمی برای جدایی طلبی وجود داشته و رونق اقتصادی اقلیم کردستان عراق تا حدودی می‌تواند این انگیزه را تقویت کند. در عین حال باید به خاطر داشت که در اقلیم کردستان عراق چاه نفت وجود دارد و همین امر در رونق اقتصادی آنجا موثر بوده در حالیکه چنین چیزی در کردستان ایران وجود ندارد. لذا اگر مسئله صرفاً منافع اقتصادی باشد، انگیزه پیوستن و اتحاد چندان زیاد نخواهد بود.